در تاریخ ۰۴ دی ۱۳۹۶
بحث تفسیر موضوعی پیرامون آیات معاد

جلسه 20

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مراد از «فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ»

بعد از اينكه روشن شد چرا چهار طير و اين طيور چه بودند؟ دنباله آيه اين است كه خداوند مي فرمايد «فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ»، راجع به معناي «فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ» بحث شد كه مراد چيست؟ «صُر» صيغه‌ي امر است مثل «قُل» كه از «قَول» است، اين هم از «صَور» است، خود «صُر» به اين معناست كه اينها را با خودت مأنوس كن.

و اين مأنوس كردن طيور به خاطر دو جهت است:

الف). خوب به اين طيور نگاه كن، شكل و قيافه اى آنها را، چشم‌هاى آنها را، خوب ببين، بعد كه من اينها را زنده كردم و تو دوباره ديدي، بداني كه اين همان است، يعني آنها بعد از احيا، موجود جديدي نيستند.

ب). اينها را به خودت عادت بده كه اينها صداي تو را بشنوند، زيرا وقتي كه اينها را صدا كردي، صداي تو برايشان آشنا باشد و به سمت تو بيايند.

و مؤيد اين مطلب كه «فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ» يعنى اينها را با خودت اخت و مأنوس كن و صداى تو برايشان آشنا بشود اين است كه خداوند نمى فرمايد«فاجعل» بلكه مي فرمايد«ثُمَّ اجْعَلْ» كه اين «ثمّ» يعنى مقداري بين اينكه اينها به حضرت ابراهيم گرايش پيدا كردند و بعداً اينها را مي‌خواهد ذبح كند و قطعه قطعه كند، زمان فاصله مي‌شود.

پس «صُر» يا به معناي عادت دادن، گرايش دادن، خو گرفتن، از مِيل است. حتي در خود لغت هم گفته مى شود: «فصار إلي هذا القول» يعني «مالَ إلي هذا القول»، تمايل به اين قول پيدا كرد.

مرحوم علامه طباطبائي مي‌گويند: علت اينكه «إلي» در اينجا آمده «فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ» به جهت تضمين معناى «اماله» است يعني اينها را بگير به خودت گرايش بده و بعد اينها را قطعه قطعه كن.[1]

نكته‌اي كه اينجا وجود دارد اين است كه اگر به معناي ميل باشد كه از همان «صار يصور» است، پس حذفى در آيه وجود دارد يعني «املهن و قطعهن»، و قرينه اى بر حذف، جمله «ثُمَّ اجْعَلْ عَلى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً» مى باشد كه مى فرمايد: بر هر كوهي جزئي را قرار بده و اين جزء، بعد از آن است كه تقطيع و ذبح شده باشد. تشبيه مي‌كنند به «أَنِ اضْرِبْ بِعَصاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ»[2] يعني «فضَرَبَ فانفلق»،

و يا به معناي خودِ قطع است «فَصُرْهُنَّ» به معناي اماله و گرايش نيامده، به معناي «صار يصوره صوراً اذا قطع» كه ديگر نيازى به تقدير هم ندارد.

پس بر اساس قول اول كه به معناي اماله باشد نياز به تقدير دارد و «قطعهن» بايد در تقدير گرفته شود. اما بنابر قول دوم كه به معناي قطع باشد همان طوري كه راغب مى گويد: «صُرْهُنَّ» يعني اينها را تكه تكه كن، در اين هنگام طبق اين معنا، اماله در آن اشراب شده.

ادعاى اجماع فخر رازى در معناى«فَصُرْهُنَّ» به معناى« قطعهن»

بحث مهمي كه اينجا وجود دارد اين است كه فخر رازي نقل مي‌كند: «أجمع أهل التفسير على أن المراد بالآية: قطعهن» همه‌ي مفسرين مي‌گويند مراد اين بوده كه در خارج اين طيور را ذبح كند، «و أن إبراهيم قطع أعضاءها و لحومها و ريشها و دماءها» و حضرت ابراهيم، رگ، استخوان، گوشت، پوست و همه را بريد «و خلط بعضها علي بعض»، مي‌گويد تمام مفسرين بر اين معنا اجماع دارند.

ابى مسلم به نقل از فخر رازى قائل به عدم اماته و احيا طيور

«غير ابي مسلم فإنه انكر ذلك»، فقط در ميان مفسرين يك نفر وجود دارد كه او مي‌گويد اصلاً مسئله ذبح خارجي نبوده «و قال: إن إبراهيم عليه السلام لما طلب إحياء الميت من الله تعالى» حضرت ابراهيم خواسته اش اين بود كه خدايا احياي مردگان را به من نشان بده «أراه الله تعالى مثالا قرب به الأمر عليه» اين مثال امر را بر ابراهيم نزديك كرد، «و المراد بصرهن إليك الإمالة و التمرين على الإجابة، أي فعود الطيور الأربعة أن تصير بحيث إذا دعوتها أجابتك و أتتك، فإذا صارت كذلك، فاجعل على كل جبل واحداً حال حياته، ثم ادعهن/ يأتينك سعياً، و الغرض منه ذكر مثال محسوس في عود الأرواح إلى الأجساد على سبيل السهولة»[3]

ابو مسلم «فَصُرْهُنَّ» را به معناي اماله مي‌گيرد و مي‌گويد حضرت ابراهيم خواسته اش اين بود كه خدايا احياي مردگان را به من نشان بده و خداوند تبارك و تعالي يك تمثيلي را براي حضرت ابراهيم محقق مي‌كند از اين تمثيل جواب آن مسئله‌ي احياي موتي را مي‌گيرد، به ابراهيم مي‌گويد چند حيوان را بگير به خودت عادت بده و بعد زنده اين طيور را بر سر كوهها بگذار و بعد تو اينها را بخوان و اينها همه به سوي تو مي‌آيند، قيامت هم همينطور است، همه اينها در قيامت بندگانم هستند و ارواح اينها را دعوت مي‌كنم و به سوي من مي‌آيند.

يعني خداي تبارك و تعالي براي احياي اموات در روز قيامت يك مثال محسوسي در اين عالم براي ابراهيم زده و اين مثال را محقق كرده، مثالش هم همين است نه كشتني در كار بوده و نه چيزي، حيوانات را به خودش عادت داده و بعد هر كدام را سر كوهي قرار بده و اگر خواندي به سوي تو مي‌آيند.

و ابو مسلم كلمه« جُزْءاً» را در جمله «ثُمَّ اجْعَلْ عَلى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً» را مي‌گويد: «واحداً من الاربعه» يك طير را سر يك كوه، طير ديگر را سر كوه ديگر، يك طير را هم سر كوه سوم و يكي را هم سر كوه چهارم قرار بده. در حالى كه مشهور مى گويند: «جُزْءاً» يعني جزئى از اين گوشت و پوست از اين حيواناتى كه به هم مخلوط كردى را بر هر جبلى قرار بده.

دلائل ابی مسلم بر تمثیل و عدم اماته و احیا در طیور

ابي مسلم بر مدعای خود سه تا دلیل آورده:

1). مشهور ميان لغويين اين است كه «صُر» به معناي قطع نيست و به معنای ذبح نيامده و به معناي ميل دادن و گرايش دادن است.

2). اگر مراد قطع است چرا إليك را آورده؟ «قطّعهن» با «إلي» متعدي نمي‌شود.

3). اين ضمائري كه در آيه شريفه آمده «ثُمَّ ادْعُهُنَّ» اين ضمير آيا به خود طيور برمي‌گردد يا به اجزاءشان برمي‌گردد؟ ابومسلم مي‌گويد: «صُرْهُنَّ»، ضمير«هنّ» به خود اين طيور برمي‌گردد «عَلى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ» به خود طيور برمي‌گردد، «ثُمَّ ادْعُهُنَّ» به خود طيور برمي‌گردد «يَأْتينَكَ» هم به خود طيور برمي‌گردد.[4]

پس اگر مسئله‌ي ذبح مطرح نشود مرجع اين ضمائر همه روشن است كه به خود طيور برمي‌گردد ولي طبق اين تفسير مشهور كه قائل هستند «فَصُرْهُنَّ» به خود طيور برمي‌گردد و «عَلى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ» باز به خود طيور برمي‌گردد (اين «كُل» عموميت دارد يعني هر كوهي كه ابراهيم آنجا مشاهده مي‌كرده) اما «ادْعُهُنَّ» ضميرش به اجزاء برمی گردد يعنی اين اجزاء را بر هر جبلی قرار بده.

بیان دلیل اول ابی مسلم و نقد آن از دیدگاه صاحب تفسیر تسنیم

ایشان می فرمایند: اين كلام ابومسلم مبناي كلام وهابيت است كه منكر معجزات هستند. این مطلب باید مورد بررسی واقع شود که آیا واقعاً وهابیت جزء مباني‌شان است یا خیر؟ حالا وهابیت در آیه «أَوْ كَالَّذي مَرَّ عَلى قَرْيَةٍ»[5] چكار مي‌كند؟ عبارت«فَأَماتَهُ اللهُ» در آن آیه آمده.

ايشان براي كلام ابومسلم شش پايه و محود ذكر می كند و بعد تمام اين شش محور را مورد نقد و مناقشه قرار می دهند، كه بيان آن به اين صورت است:

1). اين آيه‌ي «فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ» جنبه‌ي انشائي ندارد، جنبه‌ي خبري دارد، يعني خداوند متعال مي‌فرمايد: اگر مي‌خواهي مسئله‌ي احياي موتي براي شما حل بشود «تَأْخُذ اربعةً من الطير»، امر در مقام خبر است مي‌گويد: همان طوري كه خبر در مقام انشاء می آيد از امام (عليه السلام) مي‌پرسند كسي نمازش را اينطور خواند حالا بايد چكار كند؟ امام با صيغه مضارع مي‌فرمايد «يعيد» يعني اعاده مي‌كند اين در مقام امر است و يعني بايد اعاده كند، همانطور كه خبر در مقام انشاء می آيد در اينجا نيز انشاء در مقام خبر است يعنی چهار پرنده را مي‌گيري نه اينكه چهار پرنده را بگير! همچنين مانند آنچه در پاسخ از كسي كه از كيفيت تهيه‌ي معجوني مي‌پرسند كه يك كسي مي‌گويد اين معجون چطور درست مي‌شود؟ به او گفته مي‌شود از چند ماده و هر يك به مقدار معيني تهيه كن، در هم بياميز يعنی چنانچه اين كار را بكنی، فلامعجون ساخته می شود.

در ادامه دو مقدمه در نقد اين امر اول ذكر مي‌كنند و مي‌گويند اصالة الظهور مي‌گويد هر ظهوري در حال خودش باقي است لذا اگر ظهور در امر است بايد حمل بر خبر شود.

نقد كلام صاحب تفسير تسنيم

اين مطالب صحيح است، ولي در عبارت فخر رازي مسئله‌ي استعمال انشاء در مقام خبر نيست و اصلاً كلام ابومسلم مبتني بر اين مطلب نيست كه اين انشاء در مقام خبر باشد، بلكه همان صورت انشائي را دارد، ابومسلم مي‌گويد اين تمثيل است خداوند فرموده: تو چهار پرنده را بگير به خودت عادت بده و هر پرنده‌اي را سر يك كوهي قرار بده و بعد اينها كه با صداي تو آشنا هستند، اينها را بخوان تا به سمت تو بيايند. اينجا كجايش امر در مقام خبر است؟ اصلاً در اينجا بحث انشاء و خبر نيست تا گفته شود خبر يا انشاء در مقام امر استعمال شده.

بيان دليل دوم ابی مسلم و نقد آن از ديدگاه صاحب تفسير تسنيم

2). معنای «صُرْهُنَّ» تقطيع و ذبح نيست بلكه به معناي ايجاد ميل و رام كردن پرندگان است كه با حضرت ابراهيم انس بگيرند و او را بشناسند و شاهدش اين است كه متعدي به «إلي» شده و شاهد اين مدعا هم كلمه‌ي «ثُمَّ» است كه دلالت بر فاصله‌ي زماني دارد.

ايشان در ردّ اين مطلب مي‌فرمايند: درست است كه بعضي از لغويين يا بسياري از لغويين «صُر» را به معناي ايجاد ميل و گرايش گرفته اند اما برخي از قدماي فن، لغت «صُر» را به معناي تجزيه كردن و تكه تكه كردن قرار دادن و تعدي به حرف «إلي» به اين دليل است كه اماله در او تضمين شده همان فرمايش مرحوم علامه طباطبائي است.

علت دستور ذبح پرندگان و كوبيدن و در هم آميختن و سپس تجزيه و بالاي بلندي گذاشتن گوشت آنها درخواست رؤيت نموداري از صحنه حشر اكبر در دنيا بود كه چطور همه مردگان به هم آميخته در هم تنيده، از اعماق زمين برمي‌خيزند و به سوي خدا مي‌شتابند، با اينكه در دنيا اندام گوناگون و مختلفي داشتند.

گفتني است كه اگر هدف آن حضرت ادراكِ چگونگي زنده شدن مرده‌اي بود، تقاضاي زنده كردن يك انسان يا پرنده مرده‌اي را مي‌كرد و به كلمه (المَوتي) تعبير نمي‌كرد.[6]

نقد و پذيرش كلام صاحب تفسير تسنيم

اين ذيل ارتباط به معناي لغوي ندارد، اينكه حضرت ابراهيم درخواست اين را داشته كه حشر اكبر را در دنيا ببيند و بعد شاهدش هم بياورد كه «كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتى» و گفته شود (الف و لام) يعني همه‌ي موتي را، در حالی كه خداوند احياي همه‌ي موتي را در اينجا نشان نداد و اين ارتباطي به مسئله‌ي معناي «صُرْهُنَّ» ندارد.

در اينجا هيچ راهی وجود ندارد جز اينكه از رواياتي كه در اين آيه آمده يا شأن نزولي كه در ذيل آيه آمده و می گويد: حضرت ابراهيم تمام اين حيوانات را ذبح كرده، به كمك اينها گفته شود در اينجا «صُر» به معناي «قطعهنّ» است در غير اين صورت «صُرْهُنَّ» همان معناي اماله و عادت دادن خواهد بود.

بنابراين از آنجا كه كثيري از لغويين به معناي اماله گرفتند و بعضي از لغويين مثل راغب در مفردات گفته به معناي قطع است، و صاحب تفسير تسنيم نيز مي‌فرمايد برخي از قدماي فن به معناي تجزيه كردن آوردند پس گفته شود: لغت «صُر» دو تا معنا دارد و جواب ابومسلم نيز داده مي‌شود و «صُر» هم به معناي اماله و هم به معناي قطع آمده و در اينجا به معناي قطع آمده و علتي كه «الي» هم آوردند چون اماله در آن اشراب شده، اين جواب خوبي است.

ولي ابومسلم مي‌گويد: مشهور در لغت معناي «املهنّ» است، يعني اينكه كلمه «صُر» به معناي قطع، يك قول نادري است و با اين قول نادر نمي‌شود اين لفظ را به عنوان مشترك لفظي مطرح كرد.

پاسخ اين است كه: شأن نزول و رواياتى كه شيعه و سني تقريباً بر آن اتفاق نظر دارند، اين است كه حضرت ابراهيم ذبح كرد، تكه تكه كرد، اينها را كوبيد، لحم و گوشت و خون و استخوان و همه‌ي اينها را قاطي كرد. لذا اين بهترين قرينه مي‌شود بر اينكه «صُرْهُنَّ» حمل بر تقطيع شود ولي اينكه خواسته‌ي حضرت ابراهيم اين بوده كه نمونه حشر اكبر را در دنيا ببيند. به نظر مى رسد لزومى ندارد اينجا آورده شود.

پس در جواب از ابى مسلم گفته شود: 1. واژه «صُر» مشترك لفظي است بين اماله و قطع. 2. اگر مشترك لفظي هم نباشد و معناي دوم ولو معناي نادري هم باشد اما اجماع سني و شيعه و شأن نزولي كه براي اين آيه ذكر شده، دلالت بر وقوع ذبح دارد لذا همين قرينه مى شود بر اينكه در كلمه «صُرْهُنَّ» تصرف شود.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين

---

[1] «و قرائن الكلام يدل على إرادة معنى القطع، و تعديته بإلى تدل على تضمين معنى الإمالة. فالمعنى: أقطعهن مميلا إليك أو أملهن إليك قاطعا إياهن على الخلاف في التضمين من حيث التقدير» الميزان فى تفسير القرآن، ج2،ص:374.

[2] «فَأَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنِ اضْرِبْ بِعَصاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ» شعرا،63.

[3] «المسألة الثانية: أجمع أهل التفسير على أن المراد بالآية: قطعهن، و أن إبراهيم قطع أعضاءها و لحومها و ريشها و دماءها، و خلط بعضها على بعض، غير أبي مسلم فإنه أنكر ذلك، و قال: إن إبراهيم عليه السلام لما طلب إحياء الميت من الله تعالى أراه الله تعالى مثالا قرب به الأمر عليه، و المراد بصرهن إليك الإمالة و التمرين على الإجابة، أي فعود الطيور الأربعة أن تصير بحيث إذا دعوتها أجابتك و أتتك، فإذا صارت كذلك، فاجعل على كل جبل واحداً حال حياته، ثم ادعهن/ يأتينك سعياً، و الغرض منه ذكر مثال محسوس في عود الأرواح إلى الأجساد على سبيل السهولة» مفاتيح الغيب، ج7،ص:37.

[4] «و أنكر القول بأن المراد منه: فقطعهن. و احتج على بوجوه الأول: أن المشهور في اللغة في قوله فَصُرْهُنَ أملهن و أما التقطيع و الذبح فليس في الآية ما يدل عليه، فكان إدراجه في الآية إلحاقاً لزيادة بالآية لم يدل الدليل عليها و أنه لا يجوز و الثاني: أنه لو كان المراد بصرهن قطعهن لم يقل إليك» مفاتيح الغيب، ج7،ص:37.

[5] «أَوْ كَالَّذي مَرَّ عَلى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها قالَ أَنَّى يُحْيِي هذِهِ اللهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ كَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عامٍ فَانْظُرْ إِلى طَعامِكَ وَ شَرابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلى حِمارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظامِ كَيْفَ نُنْشِزُها ثُمَّ نَكْسُوها لَحْماً فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِير» بقره،259.

[6] تفسير تسنيم، ج12،ص:296.